من دلائل العالم إنتقاده لحدیثه و علمه بحقائق فنون النظر

از نشانه های عالم، نقد سخن و اندیشه خود و آگاهی از نظرات مختلف است.

تازه‌های نشر

انتشار رمانی کوتاه در مورد نایب دوم امام‌زمان(عج)

رمان مهدوی «تیغ و مهتاب» نوشته الهه بهشتی توسط شرکت چاپ و نشر بین‌الملل منتشر شد. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا)، رمان «تیغ و مهتاب» بر اساس شواهد و مکتوبات منسوب به محمدبن‌عثمان عمری نایب دوم امام‌زمان(عج) بر بستری از تخیل نوشته شده‌است. در این مورد نگارنده تلاش نموده با به‌کارگیری عناصری چون شخصیت‌پردازی، فضاسازی، طنز (و نه هزل) و ایجاد اوج و فرود داستانی به این اثر جذابیت بخشد تا خواننده (به‌خصوص خوانندگان جوان) را تحت تأثیر قرار دهد.

در رمان تیغ و مهتاب چنین آمده است: شانه به شانه‌ام می‌آمد. ناگهان ایستاد و گفت: نرویم بهتر است.

برگشت. اما من ایستاده بودم. چند قدم نرفته، بازماند و گفت: برای درک حیله دشمن باید با او همنشین شد. خوب است که برویم.

تا کنارم آمد و چند قدم پیش رفت. من اما حرکت نکردم. باز ایستاد و گفت: دیدن روی نحس ابن‌هلال عبرتایی با آن طمطراق و ریش‌های خزایی... من نمی‌آیم خودتان بروید. رو به عقب چرخید و چند قدم نرفته، متوقف شد. متفکرانه گفت: اگر ابن‌هلال تندی کند و به خشم بیایید چند شقه‌اش می‌کنید، بیایم که مانع شما شوم.

آمرانه گفتم: حسین!

چشم برویم.

حرکت کردیم به سوی خانه ابن‌هلال که چندی از بزرگان و تجار شهر را دعوت کرده بود، از جمله ما را. باید در مجلس حاضر می‌شدیم وگرنه خصومت ما با او آشکار می‌شد که به صلاح دایره وکالت نبود.

... اخم‌های حسین‌بن‌روح در هم بود. تکه‌ای نان برداشت.

ناگهان عبرتایی با سروصدا جابه‌جا شد و پای عریانش را بالا آورد و میان سفره گذاشت. پایی که تمیز نبود، کج و معوج شده و پر از پینه بود. صدای فرودادن آب دهان حسین‌بن‌روح را شنیدیم. لقمه نان را به میان مجمع انداخت و چهره درهم کشید. عبرتایی چند بار به پایش زد و گفت: آیا می‌دانید از چه پاهای من چنین کج و ناقص و پینه‌دار شده؟ من پنجاه‌واندی به حج و زیارت خانه خدا رفته‌ام و ۲۰ بار پیاده.

سکوت کرد. جمعی به حیرت ناله کردند. ادامه داد: ۲۰ بار پیاده به زیارت خانه خدا رفتم و نذر کردم که حقیقت را به من بنمایاند. او مرا اجابت کرد. من نور حق را در جانشینی ائمه در زمین یافته‌ام. آن‌ها روزی‌رسان و برکت‌دهندگان آسمان و زمین‌اند. پس کلام مرا قبول کنید و به آیین من ایمان آورید و آن را نشر دهید تا چونان پیروانم رستگار شوید، چنان‌که من شدم.

ناگهان حسین‌بن‌روح گفت: رستگاریتان از کجا پیداست؟!

عبرتایی ناگهان خاموش شد با چشم‌های حیران که چه بگوید. حاضران نیز در سکوت منتظر پاسخ بودند. چنان محکم به پهلوی حسین‌بن‌روح کوفتم که تکان خورد و بلافاصله گفت: البته از پاهای شما. مانده‌ام با این پای مصدوم چگونه ۲۰ بار پیاده به حج رفته‌اید. این لطف و کمک پروردگار است.

عبرتایی چند سرفه کوتاه نمود و نفس عمیق کشید. گفت: آری بسی دردناک و سخت بود، اما خدای متعال و لطف ائمه مرا یاری نمود تا حقانیت آیینمان را اثبات نمایم.

ضربه‌ای دیگر به پهلوی حسین کوفتم که لب‌ها را به‌شدت بر هم می‌فشرد و حفره‌های بینی‌اش از فشار خنده فراخ شده بود. سر به زیر انداختم و به بهانه نوازش محاسن خنده‌ام را پنهان کردم. باشد که دیگر با حسین‌بن‌روح به مجالس اینچنین نیایم... . (تلخیصی از صفحات ۲۳ تا ۲۹ کتاب)

تفسیر

آیت‌الله علم‌الهدی

بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(عج)- بخش دهم

آیه ۱۲۴ سوره بقره به عنوان سومین آیه مهدوی قرآن مورد بحث قرار داشت. افزون بر روایت مفضل بن عمر از امام صادق(ع) که نقطه نهایی آزمایش حضرت ابراهیم(ع) توسط پروردگار برای وصول وی به مقام امامت را اظهار عقیده و ایمان به جایگاه و مقام دوازدهمین حجت حق بیان کرد، از کنار هم قرار دادن جمله «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالمینَ» در ذیل آیه مورد بحث و عبارت «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» در ضمن آیه ۴۰ سوره بقره و نیز آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یاسین که مصداق عهد الهی را عبادت پروردگار و دوری از عبادت شیطان معرفی می‌کند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ؛ وَأَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ» (ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست و اینکه مرا بپرستید این است راه راست)، اهمیت توجه به وجود اقدس امام زمان(عج) در مقام قرب به حق و نیل به نقطه کمال بندگی خداوند روشن می‌شود.

توضیح مطلب اینکه بر اساس آنچه در ابتدای آیه ۱۲۴ سوره بقره درزمینه نصب حضرت ابراهیم(ع) به مقام امامت و درخواست ایشان از پروردگار برای تداوم این جایگاه در نسل و ذریه وی آمده، نتیجه گرفته می‌شود مراد از عهد پروردگار در ذیل آیه که ظالمان راهی به آن ندارند همان مقام امامت و پیشوایی مردمان است.

از سوی دیگر عهد الهی در آیات سوره یاسین مرادف با قرار گرفتن در خط عبودیت و بندگی خدا معرفی شده است. بنابراین می‌توان گفت عبادت کامل حق جز در سایه تبعیت از امام که مصداق آن در روزگار حاضر آخرین حجت پروردگار یعنی حضرت مهدی(عج) است محقق نمی‌شود.

از دیگر سو در آیه ۴۰ سوره بقره به ضرورت وفای بندگان به عهدشان با خدا فرمان داده شده است که بنا بر این آیه نیز می‌توان گفت تحقق کامل وفای به عهد الهی قرار داشتن در خط اطاعت و پیروی از مقام امامت و ولایت امام زمان(عج) است.

واضح است تبعیت از مقام امامت برای نیل به کمال بندگی حق در عصر غیبت امام زمان(عج) منوط به تبعیت از نواب عام آن حضرت یعنی فقیهان جامع‌الشرایط است.

دیدگاه

۳ گام مهمی که باید برای مطالعه درباره امام خمینی(ره) به آن توجه کنیم

خمینی‌خوانی چرا و چگونه؟

مجتبی نامخواه، پژوهشگر پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی

ما بیشتر امام خمینی(ره) را از طریق تبلیغات و خطابه‌های مناسبتی می‌شناسیم. اغلب پاره‌ای از سخنرانی‌های ایشان را بنا به صلاحدید دروازه‌بانان رسانه‌های رسمی و غیررسمی شنیده و یا خوانده‌ایم و بس. مسئله این است که تصویر و تفسیری که این خطابه‌ها و علاقه‌ها از امام خمینی به دست می‌دهد، تفسیری نیست که بتواند وضعیتی را تغییر دهد یا نیروی اجتماعی لازم برای این کار را فراهم کند. در حالی که امام خمینی(ره) مهم‌ترین تغییردهنده تاریخ و جامعه ما بوده و ما همچنان نیازمند درک و ادامه آن تغییرات هستیم.

به طور کل، مطالعه ما درباره امام خمینی و خمینی‌خوانی می‌تواند سه گام را شامل شود: نخستین گام که مهم‌ترین آن هم هست آثار خود امام است. این آثار در یک تفسیر کلی، با تسامح در عنوان‌گذاری، به دو سطح مبانی و حکمت عملی قابل تقسیم است. مهم‌ترین اثر امام خمینی در سطح حکمت عملی او قرار دارد و صحیفه امام است. صحیفه امام خمینی که با تعبیری تسامحی حکمت عملی امام خمینی است، حامل مهم‌ترین وجه، وجه ممیزه اندیشه ایشان و نیز حاوی آخرین آرای تفکر امام خمینی است.

اگر چه تمام ادوار فکری امام خمینی که در مجلدات این اثر ثبت شده واجد اهمیت است اما به خاطر سهولت در مطالعه، می‌توان بخش مهمی از حکمت عملی امام را در جلد آخر صحیفه و به زبانی ساده و روان مطالعه کرد. این جلد از دو نظر اهمیت دارد: یکی اینکه دربردارنده آرا، دردها و دغدغه‌های امام خمینی در آخرین سال زندگیشان است. دیگر اینکه سال آخر امام خمینی، آن‌چنان که در مروری کلی بر متن صحیفه امام هم مشخص است، دربردارنده یک پروژه فکری برای جمع‌بندی تجربه نظری و عملی ایشان است. گویی امام خمینی در حال جمع‌بندی، بازخوانی و صورت‌بندی دوباره ایده کلی خود است.

کتاب دیگری که در همین سطح حکمت عملی امام اهمیت دارد کتاب ولایت فقیه امام خمینی است. اغلب گمان می‌شود این یک کتاب فقهی است یا اینکه به سیاق کتاب‌های در زمینه تفاسیر پسینی از ولایت فقیه، یک کتاب سیاسی یا پاسخ به شبهات است. در حالی که این اثر، به‌ویژه در ۳۰ صفحه آغاز و ۳۰ صفحه پایانی، حاوی یک تفسیر اجتماعی، انتقادی و مترقی از دین معاصر و یک طرح اجتماعی مهم برای کنشگری و اقدام است.

در دسته دیگر آثار حاوی مبانی اندیشه امام خمینی قرار دارد. اغلب آثار نوشته شده توسط امام خمینی در این دسته قرار دارد. به‌ویژه برای مخاطبان عمومی‌تر، آثار اخلاقی و عرفان عملی ایشان بدیع، جذاب و ضروری است. هر چند در سطوح تخصصی‌تر آثار ایشان در عرفان، فقه، اصول و فلسفه نیز چنین است. این آثار اگر چه بنیادهای نظری امام خمینی در زمینه کنش اجتماعی و سیاسی را هم دربردارد اما بیش از هر چیز یک سلسله از آثار اخلاقی با طرح‌هایی نو و دوست‌داشتنی در ارائه آموزه‌های اخلاقی است. اگر چه معرفی این آثار بر عهده اهل آن است اما از باب حسرت بر بی‌بهره بودن از این آثار، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چهل حدیث و آداب الصلاه، کتاب‌هایی هستند که با بیانی به نسبت همه‌فهم، دست‌های هر مخاطبی هر چند نوپا را می‌گیرند و ما را گام به گام وارد جهان دیگری می‌کنند.

بنابراین گام نخست از خمینی‌خوانی، خواندن آثار امام خمینی است. اغلب به اشتباه گمان می‌شود «برای شناخت امام خمینی باید درباره امام خمینی مطالعه کرد»؛ لازم است تأکید شود برای شناخت امام خمینی «باید امام خمینی را مطالعه کرد».

در سطح دوم، یعنی آثاری که در شرح امام خمینی شده، نوشته‌ها و گفته‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جایگاه ممتازی دارد. این جایگاه ممتاز، بیش و پیش از آنکه به خاطر جایگاه حقوقی گوینده و نویسنده این شروح باشد، به خاطر نسبت متن این شروح با آثار و آرای امام خمینی است. بیش از این جای توضیح نیست و تا کسی شروح و گفتارهای متعددی که درباره امام خمینی است را مرور و مقایسه نکرده باشد، به عنوان نمونه، نمی‌تواند اهمیت متن مبسوطی که رهبر انقلاب در نخستین سالگرد امام خمینی نوشته‌اند را درک کند. در حالی که این متن از نظر شناخت هویت و غیریت و ارائه یک صورت‌بندی دیالکتیکی از اندیشه امام خمینی، اهمیتی منحصر به فرد دارد. همچنین سخنرانی‌های ادواری رهبر انقلاب در سالگرد امام خمینی(ره) که حاوی زنجیره‌ای از مفاهیم راهگشا بوده و اغلب دعوتی فراگیر به بازتولید دگرگونی و تکامل بر اساس ایده‌های امام خمینی است.

یکی دیگر از شارحان صادق و اغلب فراموش شده امام خمینی، فرزند گرامیشان مرحوم سید احمد خمینی است. یک روحانی فاضل که در کوران تحولات نهضت و نظام، با کسب تجارب گوناگون به یک تحلیلگر دقیق در زمینه مسائل اجتماعی و دینی تبدیل شده است. ایشان همچنان که در دوره حیات امام وقف او بود؛ در دوره کوتاه حیاتشان پس از امام خمینی نیز وقف شرح و بسط آرا و آثار امام خمینی(ره) بودند. دو جلد مبسوط، مجموعه آثار ایشان در این دوران است. یا دست کم دو کتابی که با عنوان «آیینه آفتاب» و «دیدگاه‌های سید احمد خمینی» منتشر شده و البته که به احتمال زیاد مدت‌هاست تجدید چاپ نشده‌اند، انعکاس‌دهنده خوبی از شرح راهگشای مرحوم سید احمد خمینی از امام خمینی به دست می‌دهند.

گام سوم در خمینی‌خوانی با گام‌های قبلی کمی متفاوت است. اگر در گام‌های پیشین به دنبال بدست آوردن یک طرح بی‌واسطه یا شرح نظری و مفهومی از اندیشه‌های امام خمینی بودیم، در این گام به دنبال سفر به زندگی و زمانه امام خمینی هستیم. می‌خواهیم با فراز و فرودهای زندگی و جامعه امام خمینی آشنا شویم و یا خودمان را در موقعیت او تصور کنیم. برای این کار دو مسیر عمده وجود دارد: روایت داستانی و روایت مستند و تاریخی. برای مسیر اول کتاب «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد» نوشته نادر ابراهیمی و برای مسیر دوم کتاب «الف لام خمینی»، حاصل تحقیق ارزشمند هدایت‌الله بهبودی کتاب‌های خوب یا بسیار خوبی هستند که می‌توانند زمینه‌های یک ملاقات مثالی ما با امام خمینی و زمانه او را فراهم بیاورند.

با برداشتن این سه گام ما در آستانه جهان خمینی ایستاده‌ایم. جهانی با اجزایی به غایت شگفت‌انگیز و غیرمنتظره. تفسیر متفاوت از دین، خدا، جامعه، عدالت، آزادی، معنا، مذهب، مرگ، زندگی، انقلاب، عرفان، عشق و انسان. آن‌قدر که دوست داریم سر برگردانیم و بر سر صاحبان خطابه‌های ملال‌آور و تکراری، بر سر رسانه‌های سیاست‌زده و میان‌تهی فریاد بزنیم که هیس! خمینی ما را پس بدهید.

صحیفه امام
آئینه آفتاب
سه دیدار

سیره امام(ره)

احیای مساجد

امام در یکی از سفرهایشان به محلات که مصادف بود با ماه رمضان در مسجدی دورافتاده، متروک و بسیار کوچک که بیش از یک اتاق گلی نداشت به اقامه جماعت می‌پرداختند. این در حالی بود که عده‌ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند در مسجد جامع شهر اقامه جماعت بفرمایند. اما آن بزرگوار قبول نکرده و فرمودند: «در مسجد جامع کسی هست که اقامه جماعت کند ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند، لذا این مسجد را باید احیا کرد».

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(ره)؛ جلد سه، صفحه ۲۱۸)

حمزه واقعی، پژوهشگر ارشد مطالعات میان رشته‌ای امام خمینی(ره)

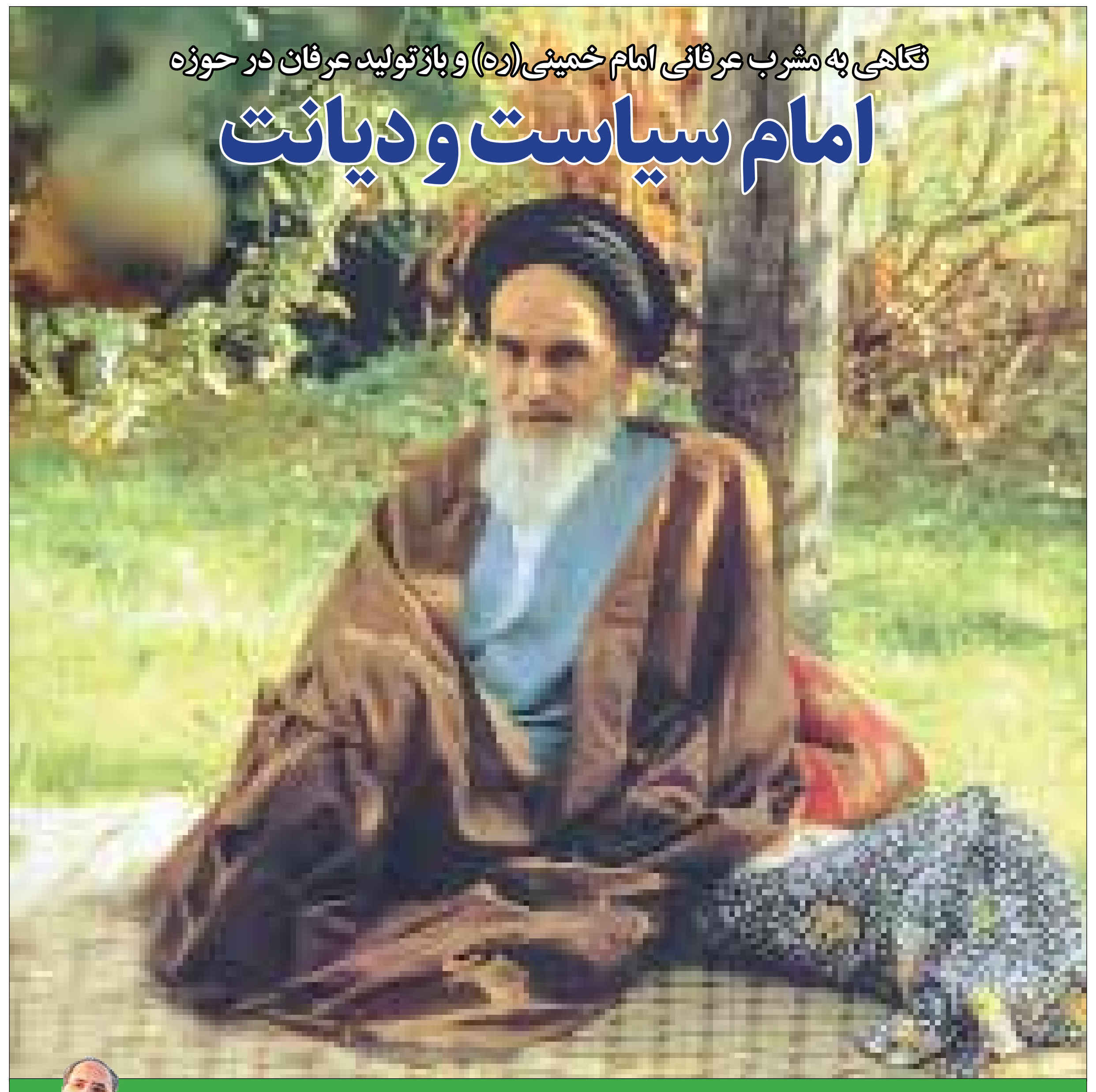

نگاهی به مشرب عرفانی امام خمینی(ره) و بازتولید عرفان در حوزه

امام سیاست و دیانت

گزیده

در مشرب عرفانی امام، وجدان جایگاهی در خور دارد به‌گونه‌ای که پالایش دین آموخته‌ها هم به عهده آن گذاشته می‌شود تا حجاب از چهره علم بردارد و با غبارزدایی، آن چهره نورانی و حقیقی دانش را دریابد. در این مشرب، نگاه امام رو به بالا و در جهت کمال است و همه تلاش او ریزش نقصان و رویش کمال‌هاست.

جامع اضداد بود؛ این جمله را بارها و بارها اهل نظر و کاوشگران حوزه شخصیتی امام، پس از جست‌وجوهای فراوان بر زبان رانده‌اند؛ چه او چنان اهل سیاست بود که اهل دیانت. چنان در جذبه‌های عرفانی غرق می‌شد و به حال می‌رسید که در مفاهیم فلسفه؛ اصول را چنان مسلط و چنان بر مباحث اصولی سوار بود که ابواب فقه را همه در اندیشه خود حلاجی کرده بود. غرور او به همان اندازه‌ای زیبا می‌نمود که تواضع و فروتنی او انسان را به یاد شیعه‌ترین انسان‌ها می‌انداخت. مدیریت را چنان می‌شناخت که کلام و منطق را؛ به مبانی معرفتی حکومت به‌گونه‌ای مسلط بود که جای هیچ چون و چرایی باقی نمی‌گذاشت و در تعریف توان حکومتی و قدرت مدیریت و راهبری و امامت او همین بس که با دست خالی، به تنهایی برخاست و در دشت شب، خورشید تکثیر کرد؛ از دل دریایی توفانی، مروارید آرامش و صلح بیرون کشید؛ چنان اذان گفت که زمین یکسو نماز شد؛ چنان هوشمندانه فرش زمین و زمان را از زیر پای شیطانی که هوس الوهیت کرده بود و در کمترین ادعا، خود را سایه خدا می‌دانست کشید که او با سر به زمین خورد و هرگز نتوانست سربلند کند، آن هم در دنیایی که همه او را سربلند می‌خواستند و سر به زیری ملت ما را؛ اما امام او را با سر به زمین زد تا ثابت کند شیعه در هیچ قطعه‌ای از زمین و زمان فرونمی‌ماند و به بن‌بست نمی‌خورد. امام از منظری دیگر، خدای شجاعت بود، چنان‌که خود از آرامش خود و اضطراب عسس‌های شاهنشاهی هنگام ربودن حضرتش از قم به تهران می‌گفت و آن‌گونه که وقتی در هواپیما در مسیر بازگشت و در خاک ایران، از ایشان پرسیدند چه حالتی دارید، فرمود: هیچ و واقعاً هم هیچ بود. چرا که او با دید و نگاه تکلیف برخاسته بود. وقت نماز را دیده بود و اذان گفته بود. حالا اینکه کسی نماز نخواند و یا کسی نماز او را سنگ زند و یا ذکرهایش را پاره پاره کند چه باک؟ اینکه هواپیمایش را در آسمان بزنند و فاصله او را با عرش کوتاه کنند چه بیم؟ او اهل تکلیف بود و همیشه در کربلا؛ حالا اینکه کدامین شب، شب دهمش باشد و کدامین روز، عاشورایش تفاوتی نمی‌کرد.

آری او امام شجاعت بود و بارها می‌فرمود: «اگر بخواهند در برابر دینمان بایستند در برابر همه دنیایشان خواهیم ایستاد». من در مطالعه شخصیت حضرت روح‌الله به تماشای امام علی می‌رسیدم با زره بی‌پشت در قلب سپاه خصم! علی را می‌دیدم که هرگز به عقب‌نشینی نمی‌اندیشد و چنین بود که امام، ملهم از آموزه‌های امام علی(ع) می‌فرمود: خمینی اگر یکه و تنها بماند به راه خود ادامه خواهد داد... انگار علی در جانمان می‌سرود که اگر عرب و عجم پشت به پشت هم بدهند من پشت به میدان نخواهم کرد. اما همین علی در برابر کودکی یتیم، همبازی او می‌شود و لقمه به دهانش می‌گذارد و ربودن خلخال از پای زن یهودی او را به شکوه وامی‌دارد و همین خمینی، خلف صالح علی نیز در برابر فرزندان شهدا اشک می‌ریزد، یک موی کوخ‌نشینان را بر همه کاخ‌نشینان شرافت می‌بخشد، به مستضعفان هویت قرآنی می‌بخشد و کوخ‌ها را در برابر کاخ‌ها سرفراز می‌کند و در هر کجای جهان که مستضعفان را خار در پا می‌خلد، او در جماران از دیده و دل خون می‌بارد.

از دیگر نظرگاه، علی سلطان عارفان و قطب عاشقان است، مناجات عاشقانه کمیل، نیازها و نازهایش، سر در چاه فرو بردن و شکوه کردنش همه و همه زیباترین لحظه‌های ناب عرفان را به تماشا می‌گذارد. امام خمینی نیز در مباحث عرفان خود یک کاریز همواره جوشان پر از لحظه‌های ناب است، پر از رشحه‌های حضور که شرح یک لحظه او از تاب این قلم و توان صاحب قلم خارج است. اگر نبود عشقی که به امام به عنوان خلاصه خوبی‌ها در جان صاحب قلم جریان داشت هرگز به‌خود اجازه نمی‌داد پا به این آستانه مقدسه بگذارد. این را هم عرض کنم دلیل از او گفتن و از عشق نوشتن را و اینکه من گاهی که قلم را برمی‌داشتم و می‌نوشتم وقتی نوشته را می‌خواندم، احساس می‌کردم فرازهایی در کاغذ آن قدر نورانی است که از چون من نشاید، هر چند با دستانی پر وضو! روزی شرح ماجرا را خدمت استادی عارف و کامل بردم و شنیدم: فرزند! تو خود هم از آن خود نیستی، زبان تو و قلم تو هم از آن تو نیست، قلم تو کاریز است. آن که می‌بارد و می‌جوشاند اوست. پس مپندار که تو به خود می‌نویسی و هرگز مباد جلو این کاریز را بگیری. تو بنویس، او خود می‌داند چه جاری کند و خود می‌داند سر این کاریز چه کسانی باده به دست منتظرند. حالا هم که می‌نویسم به همان دلیل است. امید که دوست، خود حق مطلب ادا کند و این قلم حق نمک معرفتی که با طلوع نهضت حضرت روح‌الله چشیده است ادا تواند کرد، چه ادای دین، نمازی است که هرگز قضا نشاید.

■ **علم، حجاب اکبر**

امام می‌فرمود اگر تهذیب در کار نباشد علم الهی، علم توحید هم به‌درد نمی‌خورد. در مکتب عرفانی ایشان کلید پرورش شخصیت انسان تهذیب و پیرایش نفس بود از آلودگی‌ها، والا علم الهی در یک دل آلوده چه نوری می‌تواند باشد؟ چرا که به فرموده خداوند اگر دل پیراسته و خانه دل پاکیزه نباشد، خداوند هرگز در آن نور نخواهد بارید، چه قابلیت نور ندارد، ثانیاً، دل ناپیراسته و نامهذب، به سان خانه‌ای سیاه است که نور در آن روشنایی بایسته را ندارد، ثالثاً دل پالایش نشده مثل سنگ آینه می‌ماند که تا تهذیب نشود آینه نمی‌شود و شما کجا سنگی را سراغ دارید که واتابنده نور باشد؟ این درست که نور باعث دیدن سنگ می‌شود اما آیا سنگ هم بازتاباننده نور است؟ دلیل اینکه انبیا و اولیا و علما و عرفا بر پیراستن دل تأکید می‌کنند این است که دل باید خانه خدا باشد؛ خداوند فرموده است من در دل‌های شکسته خانه دارم و نشاید که خداوند در خانه‌ای جز آراسته بنشیند. بنابراین امام همواره تأکید می‌کردند دل را بیالایید و در نامه‌ای به مرحوم حاج احمدآقا خمینی(ره) می‌فرمایند: «عزیزم! اول باید با قدم علم لنگان‌لنگان پیش روی و این هر علمی باشد حجاب اکبر است که با ورود به این حجاب به رفع حجب آشنا می‌شوی، بیا با هم به سوی وجدان رویم که ممکن است راهی بگشاید».

در مشرب عرفانی امام، وجدان جایگاهی در خور دارد به‌گونه‌ای که پالایش دین آموخته‌ها هم به عهده آن گذاشته می‌شود تا حجاب از چهره علم بردارد و با غبارزدایی، آن چهره نورانی و حقیقی دانش را دریابد. در این مشرب، نگاه امام رو به بالا و در جهت کمال است و همه تلاش او ریزش نقصان و رویش کمال‌هاست. این راه همه آرزوی همه انسان‌ها بلکه همه موجودات می‌داند: «هر انسانی بلکه هر موجودی بالفطر، عاشق کمال است و متنفر از نقص». عرفان فطری امام به نوعی آدمی را به سمت مشرق فطرت و آنجا که خورشید عاشقانه طلوع می‌کند آشنا می‌نماید، فطرت زلال و رویش زلال و طلوع زلال.

در عرفان امام، جلوه‌هایی که شجاعت را برایند دارند نیز جایگاهی در خور دارد و دقت در آن علت‌العمل شجاعت و بی‌باکی ایشان را به انسان نشان می‌دهد، «از این مخلوقات میان تهی هیچ باکی نداشته باش و چشم امیدی هرگز مبند که چشم داشتن به غیر او شرک است و باک از غیر او (جلّ و علا) کفر». در اندیشه خمینی هر چه هست خداست و جز او هیچ نیست و لو چیزی بنماید. «بدان که هیچ موجودی از موجودات از غیب عوالم جبروت و بالاتر و پایین‌تر چیزی ندارد و قدرتی و علمی و فضیلتی را دارا نیست. هر چه هست از او جلّ و علاست». در نگاه امام همه چیز مظهر فیض خداوندی است و جز برای او وجودی نیست.

■ **امام و خدابینی مدام و خدانگری همیشه**

امام، دل را خانه خدا کرده بود و به هر جا می‌نگریست بازتاب دل خود را می‌دید و به هر سو رو می‌کرد خدا را قبله خویش می‌دید. آوازی اگر به گوشش می‌رسید جز آواز خوش دوست نبود و دستی اگر دراز می‌شد جز خدا دست‌گیری نمی‌یافت و در هیچ کجا جز او نمی‌دید.

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را
هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز
کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را...
به کجا روی نماید که تواش قبله نه‌ای
آن که جوید به حرم منزل و مأوای تو را
همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست
کور دل آن که نیابد به جهان جای تو را...

پیداست که مراد حضرت روح‌الله از رخ «تجلیات محض است. فیض گوید رخ عبارت است از تجلی جمال الهی به صفت لطف مانند لطیف و رئوف و ثواب و محیی و هادی و وهاب... و نیز گفته شده رخ اشاره به ذات الهی است...».

زیبا شدن رخ نیز همین زیبایی مضاعفی است که چشم زیبابین روح‌الله در جمال خداوندی می‌بیند و پرده چنان برمی‌اندازد که هیچ چیز جز جمال دوست نمی‌بیند و تصور هم نمی‌کند.

■ **امام، عرفان اجتماعی**

بسیار شایع است که شاگردان مبتدی مدرسه معرفت، فوراً از اجتماع می‌گریزند و در حصار و بند خرقه و خانقاه و گوشه عزلت درمی‌آیند و تن به رهبانیت می‌سپارند، حال آنکه آموزه‌های دین اسلام، رهبانیت را به همان اندازه نفی می‌کند که بی‌خبری و غفلت را. آنچه در اسلام پسندیده و ممدوح است و بدان سفارش شده معرفت‌آموزی از نوعی است که طلب بیافریند و طلب نیز به یافتن منتهی شود و ثمره یافتن نیز عاشق شدن باشد و حاصل عاشق شدن معشوق گشتن و جان سپردن بر تبع عشق و عشق را دیه خوشی یافتن؛ آن‌گونه که حضرت حق جلّ و علا می‌فرماید: «من طلبی وجدنی، و من وجدنی عشقنی و من عشقنی، عشقته و من عشقته قتلته و لکل فتیل دیه و انا دیته». عارف مکتب خمینی که همان مکتب اسلام است سیر من الخلق را می‌آموزد و از دل جامعه به دیار حق می‌پرد، در حق پرواز می‌گیرد و پس از دو سفر کمال در چهارمین سفر با بعث عاشقانه به زمین می‌آید تا سیر من الحق الی الخلق الی الحق شکل بگیرد و جلودار آدمیانی شود که راه خویش نیافته‌اند اما دل در راه دارند. برآیند این نگرش، سماعی عاشقانه است در حضور مردم به عنوان خلفاءالله و در متن و گود اجتماع. به دیگر تعبیر، امام در پی عرفان اجتماعی بود تا اجتماع عرفانی تحقق یابد و هیچ بنی بشری به کوچه بن‌بست نخورد و هیچ کس راه را گم نکند و برای راه نارفته بهانه‌ای نداشته باشد، درس آموختگان مکتب و مدرسه عرفانی امام نیز مشق درس را در جمع و جامعه می‌نوشتند.

■ **امام، بهره‌وری از زبان شعر در ساحت عرفان**

بدون شک امام یک شاعر حرفه‌ای نیست، این در شأن امام هم نیست. آنچه امروزه در لباس شعر از زبان فقیه متشرع و مرد عرشی زمین می‌بینیم شرح لحظه‌های ناب مکاشفه است که دوست این‌گونه بر زبان او جاری ساخته است، والا او اهل شعر نبود. در شعرها هم پیش از هر عنصری، این عرفان است که موج می‌زند. علت رویکرد ایشان به ابزار شعر، بیان گفتنی‌ها به زبان خاص برای افراد خاص است، پس برای فهم آن نیز باید خاص شد، تا به مقام عظمای حال و لب و گیسو و بت و بتکده و می و ساقی و... عارف شد، والا اگر برهنه پا و بی‌آغاز، پا در ساحت گذاشت جز کفریات نمی‌توان فهمید، حال آنکه این شرح لحظه‌ها پر از توحید ناب است، پر از حضور مدام خداوند. این وادی، وادی رمز و راز است که جز الف نمی‌گویند و تو اگر اهل رازی و اگر در خانه دل کسی داری تو را بسی است.

اجازه می‌خواهم در این ساحت به این هم اشاره کنم که پیش از نشر اشعار عرفانی امام، عرفان در حوزه مهجور بود و می و ساقی و بت و بتکده و... زبان کفر و کسانی چون شمس‌الدین محمد حافظ و مولانا جلال‌الدین محمد رومی و... کفاری که بی‌پروا کفریات می‌گفتند، اما شعر امام با آن مقام شامخ علمی، فقهی، حدیثی که در جایگاه مرجعیت قرار داشتند و کفر چنین کسی گزاف و آسان نبود، چرا که همگان دریافته بودند محکم‌تر از ایمان این مرد، ایمانی نیست و به فرموده جناب ابوعلی سینا، حکیم و اندیشمند بزرگ مسلمان:

کفر چو منی، گزاف و آسان نبود
محکم‌تر از ایمان من، ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آن‌هم کافر؟
پس در همه دهر یک مسلمان نبود

و همین یکی در دهر، از چنان عظمتی برخوردار بود که بسیاری به بازنگری مضامین آمده در لسان عارفان دست زنند و به جست‌وجوی عرفان‌گفته‌ها همت گمارند و نتیجه این جست‌وجو و جستارگشایی، پدید آمدن نسلی تازه در حوزه‌ها بود که عاشقانه به عرفان روی کردند و دریافتند برای رسیدن به حق تنها نمی‌توان در اوراق و نوشته‌ها پناه گرفت و گاهی باید شست نوشته‌ها را و آتش زورق را و به قول حافظ:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی
که علم عشق در دفتر نباشد.

عکس‌نوشت

سوار بر بال‌های آسمان

عکس: محمدجواد مشهدی

فاطمه یوسفی | دستم در دست پدرم بود که پا در حریمت گذاشتیم. توی صحن آزادی که انتهایش گنبد گرم و طلایی‌ات می‌درخشید، دست بر سینه گذاشتیم و خم شدیم که یکباره مرواریدی از روی گونه‌های پدرم بارید روی سنگفرش صحن آزادی.

روی شانه‌های پدرم، انگار که بالاتر از آسمان، قدم به قدم به پنجره‌های ضریحت نزدیک‌تر می‌شدم و دست بلند می‌کردم به امید گره خوردن انگشتانم در بین پنجره‌ها.

من روی بال آسمان به تو رسیدم و در یک لحظه در آغوش گرفتم گرمای دلچسب ضریحت را و غرق عشق تو بوسه بر حکاکی کنار ضریح زدم و با همه کودکی‌ام زمزمه کردم «سلام ضامن آهو».

لن تبقی الأرض إلا و فیها عالم یعرف الحق من الباطل

هرگز زمین باقی نمی ماند مگر آن که در آن دانشمندی وجود دارد که حق را از باطل می شناسد.

نگاه

امام(ره) در کلام رهبر معظم انقلاب

مردی که مس‌ها را طلا کرد

■ **دست خدا**

در یک قضیه‌ای که من مکرر این را نقل کردم، ایشان به من فرمود که از اول انقلاب تا امروز - آن روز حدود سال ۱۳۶۵ بود - همه جا دست قدرتی را مشاهده می‌کنیم که دارد ما را کمک می‌کند و جلو می‌برد. او این دست قدرت را می‌دید. نگاه امام به ملت ایران با نگاه دیگران فرق داشت. همان روز اگر می‌خواستیم قضاوت بسیاری از نخبگان علمیِ دینی و غیردینی و سیاسی و غیره را درباره ملت ایران مشاهده کنیم، می‌دیدیم قضاوت‌ها قضاوت‌های عجیب و غریبی است. بعضی این ملت را باایمان نمی‌دانستند، بعضی دارای صداقت نمی‌دانستند، بعضی به نیرو و به وفای آن‌ها شک می‌کردند -که ما این‌ها را شنیدیم، از خیلی‌ها شنیدیم- اما امام در سال ۱۳۴۱ در همین شهر قم، آن وقتی که هنوز هیچ خبری از این اجتماعات عظیم نبود، در همین مسجد اعظم گفت اگر ما به مردم فراخوان بدهیم، این صحرای قم را از جمعیت پر می‌کنند؛ لبیک می‌گویند. نگاه او به مردم، یک چنین نگاهی بود؛ مردم را شناخت. آن عنصر باارزشِ اکسیرگونه‌ای که مس‌ها را طلا می‌کند، این را در جان و دل مردم کشف کرد و آن را به کار گرفت. لذا با این موانع بزرگی که در سر راه وجود داشت، انقلاب پیروز شد. هیچ تحلیلگری باور نمی‌کرد که این اتفاق در اینجا بیفتد. او تکیه به خدا کرد، توکل به خدا کرد، وارد عمل شد، با دل مردم تماس برقرار کرد و مردم به صحنه آمدند و این حرکت عظیم اتفاق افتاد؛ بعد هم مسئله بسیج را مطرح کرد.

■ **حقیقت انقلابی‌گری**

انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی‌شماری وجود دارد؛ امامِ انقلاب یعنی پیشوای همه این خصوصیاتی که کلمه انقلاب متضمن آن است. قدرت‌های مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته می‌هراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به‌خاطر این صفت بود: صفت انقلابی‌گری امام؛ با این خصوصیتِ او دشمن بودند. امروز هم دشمنان ملت ایران با خصوصیت انقلابی‌گری او خصومت دارند و دشمن‌اند. اساساً قدرت‌های مادی از کلمه انقلاب وحشت می‌کنند؛ از کلمه «انقلاب اسلامی» وحشت می‌کنند، می‌هراسند، می‌رَمند. فشارهایی هم که وارد می‌کنند، به‌خاطر انقلابی‌گری است؛ شرح خواهم داد که انقلابی‌گری متضمن چه مفاهیم و معانی و خط مشی‌هایی است؛ حق دارند که بترسند. فشارها البته با بهانه‌های مختلف وارد می‌شود؛ گاهی با بهانه هسته‌ای، گاهی با بهانه حقوق بشر و بهانه‌هایی از این قبیل، اما حقیقت قضیه عبارت است از همین که دشمنان ملت ایران و دشمنان ایران اسلامی از خصوصیت انقلابی‌گری واهمه دارند و نگران‌اند. در همین اواخر، در چند ماه قبل از این، یک سیاستمدار آمریکایی گفت: ایران به‌خاطر انقلاب اسلامی تحریم است؛ اصل تحریم مربوط به انقلاب ۱۹۷۹ -یعنی انقلاب سال ۵۷- است! این یک حقیقت است.

■ **تحول‌خواهی**

اوّلاً روحیه تحول‌خواهی از دیرزمان در این بزرگوار وجود داشته است؛ این چیزی نبود که در آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ در ایشان به وجود بیاید؛ نه، ایشان از دوران جوانی یک انسان تحول‌خواه بودند که نشانه آن عبارت است از همان یادداشتی و نوشته‌ای که ایشان در دوران جوانی -تقریباً در دهه ۳۰ از عمرشان- در دفتر مرحوم وزیری یزدی نوشته‌اند که مرحوم وزیری عین آن نوشته را، دستخط ایشان را به من نشان دادند؛ دیده‌ام که بعد هم چاپ شده و در اختیار خیلی‌ها قرار گرفته. در آن نوشته، ایشان آیه شریفه «قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّهِ مَثْنیٰ وَفُرادیٰ» [را ذکر می‌کنند] که دعوت می‌کند عموم را به قیام‌لله؛ یک چنین روحیه‌ای در ایشان وجود داشت. این روحیه را ایشان اِعمال کردند و همین‌طور که اشاره کردم تحول آفرینی کردند. میدانی وارد مسئله تحول شدند، نه فقط گفتاری و دستوری؛ از تحول آفرینی روحی در یک مجموعه‌ای از طلاب جوان در قم تا تحول آفرینی وسیع در عموم ملت ایران.

نکته مهم این است امام بزرگوار که این همه تحولات را به وجود آورد و به معنای واقعی کلمه امامِ تحول بود، اما این‌ها را از خدا می‌دانست؛ امام این‌ها را به خودش نسبت نمی‌داد، این‌ها را از خدا می‌دانست.

■ **سیاست و معنویت**

مکتب سیاسی امام دارای شاخص‌هایی است. در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده تشریعی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک کار اوست. او معتقد بود که: «ولله جنود السّماوات و الأرض و کان اللّه عزیزاً حکیما». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدف‌های بزرگِ آرمانی خود می‌رساند. اینکه از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه هدف‌های بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمت‌های خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه اینکه علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدف‌ها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. این‌ها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود؛ ترسیده و خسته نمی‌شود؛ از راه برنمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده راه و جهت‌گیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می‌کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یک‌جا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه مقابل سیاستِ کهنه شده و از مد افتاده غربی است که به‌دروغ آن را سیاستِ مدرن می‌گویند.

سیره امام(ره)

اینکه مطلبی نیست

یک روستایی با واسطه از من (محمد یزدی) خواسته بود از امام بخواهم یکی از لباس‌هایی را که امام با آن نماز خوانده‌اند به او بدهند. طبیعی بود که طرح مسئله برای من کمی سنگین بود. در فرصتی پس از انجام کارهای مربوط در آن شرفیابی، مطلب را عرض کردم. امام احساس کردند با سنگینی مطرح می‌کنم. با تبسم شیرینی فرمودند: «اینکه مطلبی نیست». همان وقت به کسی دستور دادند بروید آن عبا را بیاورید. با اظهار محبت به آن روستایی ناشناخته، مأمور رساندن امانت شدم.

(برداشت‌هایی از سیره امام خمینی(ره)؛ جلد ۱، صفحه ۱۵۸)